

نقش کلمه در شکل‌گیری «ذهن فرمانبردار»: پدیده تلقین

دکتر حسین کاویانی^۱

گروه روان‌پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

مهرانگیز پورناصح

مرکز مشاوره چالش مهر

«ذهن فرمانبردار» پدیده‌ای است که در موقعیت و شرایط خاصی امکان وقوع پیدا می‌کند. پژوهش حاضر کوشید تا درون‌مایه یکی از شیوه‌های «شفابخش» رایج در جامعه ایران برای درمان مشکلات روانشناختی و سازوکار زیرساز این شیوه را که مبتنی بر تلقین و ایجاد ذهن فرمانبردار است، کاوش و نقد کند. مواد مورد آزمون در این پژوهش، دو نوار صدا از بود که به‌طور تصادفی از میان نوارهای صدای جلسات مختلف این‌گونه «شفابخشی‌ها» انتخاب شد. کلمات دو نوار توسط دو ارزیاب مقوله‌بندی و ارزیابی شد. یافته‌های کیفی و توصیفی نشان می‌دهد که فراوانی کلماتی که در ذهن همگان با هیجان‌های خوشایند، نظیر لذت، پیوند خورده (یا شرطی شده) است، به‌طور چشمگیری بالا است. در چهارچوب این پژوهش درباره برخی از عوامل اثرگذارنده بر فرآیند «تلقین» و مقایسه آن با «تمرین» بحث خواهد شد.

برای کاربران آنها دارد؛ کاربرانی که عمدتاً نیازمند دریافت تدابیر درمانی و مشاوره حرفه‌ای هستند.

درست است که نقد این گونه فرآورده‌ها و فعالیت‌های مشابه که تحت‌عنوان روان‌شناسی صورت می‌گیرد، احتمالاً آگاهی عمومی را بالا می‌برد و کاربران را نسبت به آسیب‌رسان بودن این جریان هشیار می‌سازد، اما کار دقیق علمی مراکز علمی و متخصصان معتبر می‌تواند شیوه برخورد درست با این معضل را زمینه‌سازی کند. متأسفانه، شاید یکی از دلایل پدیدآیی این مسئله و مسایل مشابه، بیگانه ماندن مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی و طبعاً فرآورده‌های علمی با این «مسئله» است. دیده می‌شود که برخی اساتید ما فقط به خدمات ترویجی و تحقیقی علم در حیطه کلاس و دانشگاه و صرفاً برای مخاطبان دانشجوی و استاد می‌پردازند. حتی در بسیاری از موارد دیده شده است که استاد، پرداختن به فعالیت‌ها و فرآورده‌های عرفی برای مخاطب «عام و کوچه و بازار» را در شأن خود نمی‌داند. ظاهراً به این «انگاره»، به‌عنوان مانعی برای پیوند مراکز علمی با نیازهای عرفی و مردمی می‌بایست توجه کرد. این

مقدمه

به نظر می‌رسد در دو دهه اخیر، با توجه به نیاز روزافزون جامعه ایران به خدمات روان‌شناختی برای درمان مشکلات روانی و رفتاری، موج فرآورده‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری زیر عنوان «روان‌شناسی» به‌طور فزاینده‌ای «ویرین» بازار را پر کرده است که هاله درمانی، انرژی‌درمانی، تکنولوژی فکر، هیپنوتیزم، تی‌ام، خودسازی و NLP شماری از آنهاست. روند روبه افزایش این پدیده، دست کم نشان می‌دهد که فروش این فرآورده‌ها آنقدر سودآور هست که طراحان و سرمایه‌گذاران را به ادامه کار تشویق می‌کند. تاکنون هیچ تلاش منظم و علمی‌ای برای ارزیابی درون‌مایه‌های این چینی و اثرات احتمالی آنها نشده است. از سوی دیگر، گزارش‌های پراکنده متخصصان روان‌شناسی، مشاوره و روان‌پزشکی حکایت از مخرب و آسیب‌رسان بودن این پدیده

^۱ - نشانی تماس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، پایین‌تر از چهار راه لشگر، بیمارستان روزبه



تلقین‌پذیری، با استفاده از جایگاه برتر (authority)، مقبولیت، تجربه و فرهمندی (charisma) فرد شفابخش (healer)، ابتدا باعث خشنودی مراجع و مخاطب خود می‌شود، ولی این خشنودی دیرپا نیست و پس از مدت کوتاهی رنگ می‌بازد (فرانک و فرانک، ۱۹۹۱). در واقع، فرد شفابخش با علم و آگاهی از اثر تلقین، از تمامی عواملی که می‌تواند تلقین‌پذیری در مخاطب را فزونی کند، سود می‌برد. استفاده از نور، موسیقی، شعر، تَن صدا، لحن صحبت، تبلیغات، روش‌های تحریک احساسات، دراماتیک کردن صحنه و... از جمله شگردهایی است که در کنار سود هنگفت برگزارکنندگان، این‌گونه شفابخشی را به مفهوم شارلاتانیزم نزدیک می‌سازد. در این مطالعه تلاش شده تا با به‌کارگیری روش شناسی کیفی، این شیوه «شفابخشی» مورد بررسی قرار گیرد.

روش

مواد آزمودنی

مواد مورد آزمون در این پژوهش، دو نوار صدا بود که به‌طور تصادفی از میان نوارهای صدای جلسات مختلف «شفابخشی» (نامگذاری از سوی نویسندگان این مقاله است) انتخاب شد. این جلسات در قالب برنامه‌های سخنرانی - اغلب تک‌جلسه‌ای - برگزار می‌شد. که در آنها یک نفر فرد «شفابخش» سخنرانی می‌کرد. در هر جلسه سخنرانی و ارشاد، جریان یک طرفه کلمات فرد «شفابخش»، از سوی وی به سوی مخاطبان - که گاه بالغ بر هزار نفر می‌شدند - برقرار می‌شد. مدت کل هر کدام از نوارها حدود یک ساعت و مربوط به دو جلسه متفاوت بود. محتوای هر نوار شامل در بخش‌هایی از سخنرانی بود که در لحظه‌های هیجانی، موسیقی نیز به گفتار اضافه می‌شد. کل کلمات تولید شده در هر دو نوار ۱۷۵۷۶ کلمه بود.

ارزیابان

دو متخصص روان‌شناسی بالینی و روان‌شناسی تربیتی براساس متن پیاده شده، به بررسی و مقوله‌بندی محتوای دو نوار پرداختند. در واقع، دو ارزیاب در ابتدا به‌طور جداگانه دوبار نوارها را گوش و مقوله‌های اولیه را استخراج کردند. سپس متن نوشتاری در هفت جلسه مشترک یک‌ساعته بازخوانی شد و با توجه به مقوله‌های

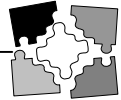
درحالی است که همتایان ما در مراکز علمی دنیا، معمولاً بخشی از کارهای خود را به استفاده عموم، به‌صورت خودآموز (self-help)، اختصاص می‌دهند.

این نوشته به گزارش تحقیقی می‌پردازد که به کاوش کیفی پیرامون درون‌مایه‌های یکی از کارهای مطرح در این زمینه پرداخته است. توجه به مکانیزم اثر این روش‌ها مبین تلقینی بودن تقریباً تمامی آنهاست. تلقین (suggestion) و تلقین‌پذیری (suggestibility) از مفاهیمی است که تاکنون ذهن و فعالیت بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است.

تلقین و تلقین‌پذیری «فرآیند وادار ساختن کسی برای رفتار کردن به گونه‌ای خاص و پذیرفتن عقیده یا باور کردن چیزی به طرق غیرمستقیم» است (پورافکاری، ۱۳۷۳). قضاوت، ادراک، تفکر، حافظه و دیگر فرآیندهای شناختی می‌تواند تحت تأثیر تلقین‌پذیری قرار گیرد (لوند، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰). امروزه، تلقین‌پذیری به‌عنوان یک عامل شخصیتی پذیرفته شده، و در ارزیابی گفته‌های افراد در موقعیت‌هایی مانند دادگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود. تحقیقات زیادی تاکنون اثر تلقین‌پذیری را در «شهادت» های افراد در سنین مختلف نشان داده‌اند (کواس، کین، شاف و گودمن، ۱۹۹۷؛ بروک، لسی، ملنیک، ۱۹۹۷). روان‌شناسان برای ارزیابی میزان تلقین‌پذیری در افراد مختلف، اقدام به ساختن آزمون‌های استاندارد کرده‌اند. این ابزار همچنین به نظریه پردازان یاری رسانده است تا به لحاظ نظری سازوکارهای زیرساز تلقین‌پذیری را تبیین کنند (مک فارلین و پاول، ۲۰۰۲).

همچنین برخی تحقیقات اثر تلقین‌پذیری را در کاهش احساس درد بررسی کرده‌اند (کیرش، ۲۰۰۰). اینک شواهد علمی معتبری نشان می‌دهد که چگونه این ویژگی بر ادراک، رفتار، شناخت و انگیزش اثر می‌گذارد (لوند، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰).

وجه غالب روان‌درمانی‌های علمی و معتبر، کار روی نگرش، فکر، مفهوم سازی و معانی تجارب حال و گذشته و بازسازی آنهاست (بک، ۱۹۹۳؛ کلارک و فربرن، ۱۹۹۷). در واقع «تمرین» عملی، چه در خلال جلسات مشاوره و درمان و چه به صورت اجرای یک تکلیف در موقعیت طبیعی زندگی فرد، شرایط را برای تغییرات دیرپا و پاینده فراهم می‌سازد. شیوه‌های رایج مبتنی بر



عرفانی برای تلطیف عواطف، ایجاد انگیزه و حرکت در آدمی به سوی رشد و کمال استفاده می‌شود.

کلمات جنسی/عشقی: کلماتی که معمولاً بین دو نفر که نسبت به هم جاذبه جنسی دارند یا برای توضیح این ارتباط، استفاده می‌شود.

کلمات القایی: کلیه الفاظ یا کلماتی که معمولاً در محاوره مردمان یک جامعه برای القای یک احساس، ترغیب به پذیرش یک موضوع و تشویق به عمل بی‌چون‌وچرا استفاده می‌شود.

کلمات خودشیفته/فرقه‌گرا: کلیه کلماتی که معمولاً برای توصیف رابطه مراد و مرید و دعوت به پذیرش در چهارچوب یک فرقه یا محفل استفاده می‌شود. معمولاً در این جماعت کسی قطب و مراد است و دیگران مرید و مسحور اراده‌اش، او را پیروی می‌کنند.

نتایج

کلمات علمی/فنی مورد استفاده فرد شفافبخش در طی سخنرانی در جدول ۱ درج شده است. فراوانی کلمات مذهبی به کار گرفته شده در سخنرانی در مقوله‌های مختلف در جدول ۲ قابل مشاهده است. این مقوله‌ها به ترتیب از فراوانی‌های زیاد تا کم مرتب شده‌اند. مقوله‌های مربوط به کلمات عرفانی در جدول ۳ و به ترتیب از زیاد تا کم آمده است. کلمات جنسی/عشقی در مقوله‌های مختلف در جدول ۴ دیده می‌شود. در این جدول مقوله‌ها به ترتیب فراوانی زیاد تا کم، تنظیم شده‌اند و سرانجام جدول ۵ نشان دهنده کلمات و الفاظ القایی و جدول ۶ نمایان‌گر کلمات خودشیفته/فرقه‌گرا (به ترتیب فراوانی زیاد تا کم) است.

بحث

پژوهش حاضر کوشید تا درون‌مایه یکی از شیوه‌های «شفاببخش» رایج در جامعه ایران را که برای درمان مشکلات روحی استفاده می‌شود و سازوکار زیرساز آن را کاوش و نقد کند. یافته‌های کیفی و توصیفی نشان می‌دهد که فراوانی کلماتی که در ذهن همگان با هیجان‌های خوشایند، نظیر لذت، پیوند خورده (یا

توافق شده، کلمات و اصطلاحات، مقوله‌بندی و به مرور، فراوانی آنها در سراسر متن محاسبه شد. چنانچه ابهامی در متن نوشتاری وجود داشت، برای اطمینان و تصمیم‌گیری به نوار صدا مراجعه می‌شد. مقوله‌بندی‌ها فقط در صورت توافق دو ارزیاب انجام می‌شد. موارد اختلافی یا از طریق بحث و قانع‌سازی به مقوله‌ها افزوده یا از کل کار کنار گذاشته می‌شد.

شیوه اجرا

ابتدا از مجموعه نوارهای جلسات مکرر «سخنرانی و ارشاد» یک نفر «شفاببخش»، دو نوار به طور تصادفی انتخاب شد. سپس یک نفر غیرروان‌شناس متن نوارها را به نوشتار تبدیل کرد. برای اطمینان از صحت انتقال گفتار به نوشتار، فرد دیگری نوشته‌ها را با گفته‌ها مقایسه و در صورت جاافتادگی مطلبی، نوشتار را تکمیل می‌کرد. انتخاب یک غیرروان‌شناس به دلیل اجتناب از سوگیری‌های احتمالی بود.

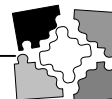
در مرحله بعد، نوارها به دو ارزیاب داده شد تا به طور جداگانه و با دقت به آنها گوش دهند و برای مقوله‌بندی کلمات یادداشت‌برداری کنند. سپس در یک جلسه مشترک، درباره مقوله‌های پیشنهادی بحث شد و طبقات اصلی برای مقوله‌بندی مورد توافق قرار گرفت. مقوله‌های مورد توافق تنها مقوله‌هایی بودند که معمولاً برای ایجاد تلقین می‌توان از آنها استفاده کرد. مسلم است این تصمیم با توجه به هدف تحقیق حاضر گرفته شد. مرحله بعد شامل برگزاری جلسات مشترک دو ارزیاب، بازخوانی متن نوشتاری، مقوله‌بندی و شمارش کلمات بود. اصل اساسی برای مقوله‌بندی و شمارش، توافق دو ارزیاب بود.

تقسیم مقوله‌ها

مقوله‌های مورد توافق دو ارزیاب در شش دسته تقسیم‌بندی شدند: **کلمات علمی/فنی:** عمدتاً کلماتی که در رشته‌های علمی، فنی و دانشگاهی به کار گرفته می‌شوند.

کلمات مذهبی: کلمات و اصطلاحاتی که معمولاً در متون مذهبی، سخنرانی‌ها و موعظه‌ها برای تبیین اعمال و هدایت افراد از آنها استفاده می‌شود.

کلمات عرفانی: کلماتی که عمدتاً در اشعار و سخنرانی‌های



جدول ۱- فراوانی کلمات علمی/فنی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در قالب مقوله‌های جداگانه

مقوله‌ها	فراوانی
هویت / Identity	۱۴۵
تکنولوژی فکر / تکنولوژی عشق	۴۸
سیستم / سیستماتیک / مدل	۴۵
ضمیر ناخود آگاه	۳۴
برنامه ریزی / استراتژی / استراتژیک	۱۵
انرژی / قدرت	۱۴
سمفونی	۵
Prime (اصطلاح ریاضی)	۵
جمع	۳۴۱

واژه‌های علمی/فنی به دلیل انتساب آنها به یک منبع معتبر (رشته علمی، متون علمی، مرکز دانشگاهی و ...)، می‌تواند برای کل بافت جمله، پاراگراف یا متن، هاله‌ای از اعتبار پدید آورد. هرچند ذهن هشیار متوجه چنین پدیده‌ای است ولی ذهن‌های کمتر هشیار - و نه فقط ذهن‌های ساده (primitive) - به راحتی به مرحله پذیرش می‌رسند. بحث درباره خصوصیات مخاطبان این گونه سخنرانی‌ها، که در سطور بعد خواهد آمد، میزان اثرگذاری این کلمات را روشن می‌سازد.

شرطی شده است، به‌طور چشمگیری بالا است. در چهارچوب این پژوهش، درباره برخی از عوامل اثرگذارنده بر فرآیند «تلقین» و مقایسه آن با «تمرین» بحث خواهند شد.

محتویات جدول ۱ نشان‌دهنده کلمات علمی/فنی به کار برده شده در سخنان فرد شفابخش و فراوانی استفاده از آنها است. معمولاً کلمات علمی/فنی که عمدتاً تلفظ غیرفارسی آن به کار برده می‌شوند، به کلام جنبه علمی می‌دهد و ذهن مخاطب را به سوی پذیرش بی‌چون و چرا متمایل می‌سازد. درواقع، استفاده از

جدول ۲- فراوانی کلمات مذهبی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در قالب مقوله‌های جداگانه

مقوله‌ها	فراوانی
خدا/الهی/خداگونه/پروردگار/ماوراء طبیعی	۱۹۰
کائنات/خلقت/خلق	۹۱
آیات	۵۵
ملائک/فرشته/ملکوتی/آسمانی	۴۶
عروج الهی/نردبان معراج/رسالت	۳۷
بهشت	۲۷
ایمان/دنیای باور	۱۷
گناه/توبه	۱۵
قیامت/قیام/آخرت	۹
نماز/وضو/اذان	۹
تکفیر/شیطانی	۴
تارک دنیا/ترک دنیا/رهبانیت	۴
قبله/کعبه	۲
جمع	۵۰۶



جدول ۳- فراوانی کلمات عرفانی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در قالب مقوله‌های جداگانه

مقوله‌ها	فراوانی
زیبایی/زیبا	۱۶۵
کمال/معنویت/معنی/متعالی	۹۱
عاشق/عشق/معمشوق/آتش عشق	۵۵
عارف/عارفانه/عرفان	۳۱
قلب/دل/چشم‌دل/قلب بلورین شفاف	۲۸
رمز و راز و سرّ	۱۷
شور/احساس	۱۶
مراد/مرید/ارادت	۱۶
خودشکوفایی/خودسازمان دهی	۱۵
گل‌ها/ گل‌های قشنگ/ گل	۱۱
جمع	۴۴۵

فراوانی کلمات مذهبی در سخنان فرد شفابخش که در جدول ۲ آمده، نشان‌دهنده میزان بسیار بالای استفاده از این سنخ کلمات است. یکی از عوامل اصلی فرهنگ جامعه، مذهب است. مذهب به‌طور رسمی همواره در طول تاریخ در هدایت و ارشاد افراد جامعه کوشیده است. به این ترتیب، کمتر جامعه‌ای پیدا می‌شود که تحت تأثیر آموزش‌های مذهبی قرار نداشته باشد. به نظر می‌رسد، عناصر مقبولیت یا مشروعیت (legitimacy) و فرهنگ، در پذیرش آموزه‌های مذهبی مؤثر باشد. پس می‌توان انتظار داشت که کاربرد فراوان این کلمات در ساخت کلامی فرد شفابخش، این دو عنصر را به بافت جدید منتقل کند.

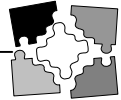
همان‌گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود، فراوانی کلمات عرفانی به کار گرفته شده در متن سخنرانی بسیار زیاد است. به نظر می‌رسد عرفان و رمز و راز نهفته در آن همواره ذهن افراد را متوجه خود می‌کند. وجود جنبه‌های لطیف شاعرانه و گرایش‌های رماتیک در ادبیات عرفانی توانسته است طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به خود جذب کند. به نظر می‌رسد، عنصر فرهنگ در ادبیات عرفانی، عامل بسیار مهمی در پذیرش آن باشد. از همین زاویه است که کاربرد ادبیات عرفانی در کلام فرد شفابخش می‌تواند به او و کلامش وجه فرهنگی دهد و ذهن‌های مخاطب را برای پذیرش پیام و تلقین آماده کند. استفاده از موسیقی و لحن احساسی (sentimental) در گفتار فرد شفابخش به این جنبه قوت می‌بخشد.

فراوانی کلمات مذهبی در سخنان فرد شفابخش که در جدول ۲ آمده، نشان‌دهنده میزان بسیار بالای استفاده از این سنخ کلمات است. یکی از عوامل اصلی فرهنگ جامعه، مذهب است. مذهب به‌طور رسمی همواره در طول تاریخ در هدایت و ارشاد افراد جامعه کوشیده است. به این ترتیب، کمتر جامعه‌ای پیدا می‌شود که تحت تأثیر آموزش‌های مذهبی قرار نداشته باشد. به نظر می‌رسد، عناصر مقبولیت یا مشروعیت (legitimacy) و فرهنگ، در پذیرش آموزه‌های مذهبی مؤثر باشد. پس می‌توان انتظار داشت که کاربرد فراوان این کلمات در ساخت کلامی فرد شفابخش، این دو عنصر را به بافت جدید منتقل کند.

همان‌گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود، فراوانی کلمات عرفانی به کار گرفته شده در متن سخنرانی بسیار زیاد است. به نظر می‌رسد عرفان و رمز و راز نهفته در آن همواره ذهن افراد را متوجه خود می‌کند. وجود جنبه‌های لطیف شاعرانه و گرایش‌های رماتیک در ادبیات عرفانی توانسته است طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به خود جذب کند. به نظر می‌رسد، عنصر فرهنگ در ادبیات عرفانی، عامل بسیار مهمی در پذیرش آن باشد. از همین زاویه است که کاربرد ادبیات عرفانی در کلام فرد شفابخش می‌تواند به او و کلامش وجه فرهنگی دهد و ذهن‌های مخاطب را برای پذیرش پیام و تلقین آماده کند. استفاده از موسیقی و لحن احساسی (sentimental) در گفتار فرد شفابخش به این جنبه قوت می‌بخشد.

جدول ۴- فراوانی کلمات جنسی/عشقی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در قالب مقوله‌های جداگانه

مقوله‌ها	فراوانی
قشنگ من/قشنگ/خوشگل/محبوب من/لطیف	۱۴۴
آغوش/هماغوشی و مانند آن	۱۱۰
لذت/کیف و مانند آن	۳۵
عزیز دلم/عزیزم/ناز/گلناز	۳۰
گل‌های سرخ عشق	۱۳
خلوت کردن	۱۱
جمع	۳۴۳



جدول ۵- فراوانی کلمات و الفاظ القایی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در قالب مقوله‌های مختلف

مقوله‌ها	فراوانی
نه؟ مگه نه؟	۳۲
یاالله، یاالله...!	۳۰
آهان، آهان!	۲۴
جمع	۸۶

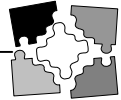
با مراجعه به جدول ۴، می‌توان از فراوانی کلمات جنسی/عشقی به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش آگاهی یافت. معمولاً کاربرد این گونه کلمات از این دست می‌تواند به برانگیختگی و حتی ارضای نسبی جنسی منجر شود. انگیزش جنسی سواى هدف تولیدمثل در جانوران، در برخی پستانداران رده بالای تکامل، از جمله انسان، با کنش‌های دیگر مانند لذت، رسیدن به احساس پیوند و صمیمیت (intimacy)، تقویت اعتماد به نفس، نیل به قدرت (power) یا چیرگی (dominance) و کاهش تنش و اضطراب پیوند خورده است (بنکرافت، ۱۹۹۴).

چندان دور از ذهن نیست اگر تصور کنیم که این کنش‌ها در شرایط برانگیختگی و ارضای جنسی می‌تواند شرایط را برای احساس بهتر و بهبود موقت فراهم کند. به هر حال، به نظر می‌رسد برانگیختگی و ارضای جنسی و کنش‌های تابع آن می‌تواند شرایط را برای تلقین پذیری آماده سازد.

«ذهن فرمانبردار» پدیده‌ای است که در موقعیت و شرایط خاصی امکان وقوع پیدا می‌کند (برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به تیزدیل، ۱۹۹۷). به لحاظ نظری، هنگامی که بافت اطلاعات بیرونی تغییر می‌کند، ذهن وارد موقعیت دیگری می‌شود. این تغییر نسبتاً به شیوه خودکار صورت می‌گیرد و در پاسخ به درون‌دادهای محیطی به‌طور غیرارادی پدید می‌آید. این پدیده، در تحقیقاتی که در زمینه شناخت اجتماعی انجام شده، به‌خوبی نشان داده شده است. در یک مطالعه کلاسیک اولیه (سرول و وایر، ۱۹۷۹) به آزمودنی‌ها واژه‌هایی مرتبط با مفهوم «خصومت» یا «مهربانی» ارائه دادند به گونه‌ای که در یک گروه واژه‌های خصومت و در گروه دیگر واژه‌های مهربانی زیاده‌تری ارائه می‌شد. هدف، سنجش اثرات این واژه‌ها بر عملکرد آنها در آزمایش بعدی بود. در آزمایش بعدی، از آزمودنی‌ها خواسته می‌شد تا توصیف‌هایی را درباره رفتار فردی

که جنبه‌های خصومت و مهربانی وی مبهم بود، بخوانند. سپس از آنها می‌خواستند تا به درجه‌بندی کمی برداشت‌های خود از فرد موردنظر بپردازند. درجه‌بندی‌ها با تعداد دفعات ارائه کلمات «خصومت» یا «مهربانی» نسبت داشت. این بدان معنی است که اگر آزمودنی تعداد بیشتری کلمه یا محتوای خصومت دریافت می‌کرد، در آزمایش متعاقب، رفتار فرد مورد نظر را خصمانه ارزیابی می‌کرد و بالعکس آن دسته از آزمودنی‌ها که تعداد بیشتری کلمه یا محتوای مهربانی دریافت می‌کردند، رفتار فرد موردنظر را مهربان‌تر ارزیابی می‌کردند. این آزمایش نشان می‌دهد که چقدر درون‌دادهای اطلاعاتی می‌تواند ذهن را در موقعیت خاص قرار دهد. نتایج تحقیقات بعدی هم، یافته اسرول و وایر را پشتیبانی کرد (به نقل از تیزدیل، ۱۹۹۷). این یافته‌ها نشانگر آن است که تغییر محرک‌های محیطی می‌تواند به راه‌اندازی خودکار (automatic priming) یک حالت ذهنی بیانجامد و به‌طور خودکار الگوهایی را فعال سازد. این چنین یافته‌هایی می‌توانند به‌عنوان تأییدی برای نتایج تحقیق حاضر قلمداد شود. البته باید توجه داشت که شیوه به کار برده شده در سخنرانی فرد شفابخش، پر شکل‌گیری ذهن فرمانبردار تأکید دارد و از این رو نمی‌تواند تغییرات اصیل و ماندنی پدید آورد که این روش گذرا بودن تغییرات را در پی خواهد داشت.

جدول ۵ فراوانی کلمات و الفاظ القایی مورد استفاده فرد شفابخش در طول گفتار خود را نشان می‌دهد. این کلمات یا الفاظ که به‌طور مکرر (چند بار در یک زمان) استفاده می‌شوند، معمولاً در محاوره افراد جامعه برای ترغیب به پذیرش یک موضوع یا انجام عمل بی‌چون و چرا استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد، این واحدهای کلامی وقتی تولید می‌شوند، به فرد اجازه فکر مستقل را نمی‌دهد و تلقین و اطاعت را تسهیل می‌کند. به شرط درستی این فرض، کاربرد این الفاظ و کلمات در جای‌جای گفتار فرد



جدول ۶- فراوانی کلمات خودشیفته/فرقه‌گرا مطرح شده در سخنرانی فرد شفابخش در قالب مقوله‌های جداگانه

مقوله‌ها	فراوانی
خودشیفته	۱۵
فرقه‌گرا	۱۰
جمع	۲۵

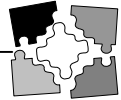
اگر کاربران این گونه روش‌ها بدون اعتقادهای آسیب‌شناختی و با آگاهی از اثرگذاری شگردهای به کار برده شده، عمل می‌کنند، کارشان مصداق عینی سوء استفاده (abuse) است؛ و چنان‌چه اثرات مخرب و آسیب‌رسان این روش‌ها برای مردمان مستعد آسیب‌شناسی را در نظر بگیریم، کار سود-محور آنها نمونه بارز شارلاتانیسم است. تلخی این موضوع هنگامی بیشتر رخ می‌نماید که خواننده دریابد که چگونه از باورهای مذهبی، تمایلات عرفانی و نیازهای فیزیولوژیک او سوء استفاده شده است.

درمان یک مفهوم علمی است که بر اصول و روش‌های موجه نظری و عملی متکی است. روان‌درمانی و مشاوره، به عنوان نوعی درمان، با به کارگیری روش‌های تجربه شده عمدتاً مبتنی بر تمرین، «فرآیند تغییر» را راه‌اندازی و هدایت می‌کند. جنبه راهبردی و مبتنی بر برنامه روان‌درمانی و مشاوره، آن را از مشورت و راهنمایی جدا می‌سازد. هم‌چنین اتکا به تمرین به‌عنوان اصل اساسی، آن را از توصیه، قضاوت و پند و اندرز (که مبتنی بر تلقین هستند) جدا می‌سازد. در واقع، تغییر از طریق تمرین و یادگیری جدید جنبه پایدار و ماندگار دارد، در حالی که تلقین اثری گذرا و موقتی دارد.

یک درمانگر راستین هشیارانه، از «مثلث تلقین» می‌پرهیزد. سه رأس این مثلث را سه نقش گوناگون تشکیل می‌دهد: معلم، قاضی و اندرزگو. نقش معلم به دانای کلی گفته می‌شود که همه چیز را از بر است و مراجع عاجزانه می‌آید تا از دریای دانش او گوهری به دست آورد. نقش قاضی به شیوه‌ای منتسب است که با نگاهی قضاوت‌مندانه امور و افراد را داوری و ارزش‌گذاری می‌کند. او منصبی است که حکمش نافذ و مطاع است. نقش اندرزگو از پند و اندرز کسی برمی‌خیزد که پاک‌نهاد است و اعتماد عموم به اوست. او بر قلّه پاکیزه نشسته و می‌داند که کدام راه در ست و کدام نادرست است. اما نقش روان‌درمانی و مشاوره با هیچ یک از اینها همپوشی ندارد. روان‌درمانی و مشاوره پدیده‌ای علمی، پیچیده و

شفابخش، می‌تواند به فرآیند تلقین شتاب دهد. از دیدگاه نظریه پردازش اطلاعات، استفاده مکرر از کلمات القایی، مسیر درون‌دادهای اطلاعات را آن‌چنان اشغال می‌نماید که فرصتی برای پردازش و برون‌داد باقی نمی‌گذارد.

فراوانی کلمات خودشیفته/فرقه‌گرا در گفتار فرد شفابخش در جدول ۶ دیده می‌شود. معمولاً فرقه (cult) از طریق ارادت بین مریدان و مراد، زمینه اطاعت کورکورانه را فراهم می‌آورد (زیملبارد و ولپر، ۱۹۹۱). در واقع، عنصر «مقام بالاتر» یا توریته در اینجا بسیار مؤثر است. به نظر می‌رسد شیوه به کار گرفته شده توسط فرد شفابخش در ارائه جملاتی نظیر آن‌چه در ادامه می‌آید نشانگر چنین گرایشی می‌تواند باشد: «آدم تا برایت بگویم که زندگی در کمال چیست و راه کدام است... من به‌عنوان قائم‌مقام خدای رحمان و به‌عنوان جانشین او در روی کره زمین مأموریت یافتم... من به‌عنوان بنده‌ای شایسته، زندگی را در مسیر کمال آغاز کردم و اندیشه من نردبان معراج من است... من با خلق افکار مثبت و روحیه آفرین در کائنات انرژی می‌آفرینم و با افکار زیبا به کائنات فرمان موفقیت و خوشبختی خود را می‌دهم... هر فکر من فرمانی است برای شما و من... از شما کائنات که در تسخیر و اراده من عمل می‌کنید، می‌خواهم که افکار قدرتمند و خلاق مرا به انواعی از انرژی تبدیل کنید تا در نهایت در خلق... هر واژه من فرمانی است و نئی است که در کائنات و جهان هستی، موسیقی و سمفونی مرا می‌سازد.» این جملات هرچند در قالب خود ممکن است جلب توجه نکند، ولی می‌تواند موقعیت را به سوی ایجاد یک رابطه «ارادت» و شکل‌گیری «فرقه» سوق دهد. این مقاله درباره اینکه این گرایش آگاهانه و یا از روی اعتقاد است، یافته‌های لازم را ندارد. چنان‌چه این کار آگاهانه و مبتنی بر اعتقاد راسخ فرد شفابخش به داشتن «رسالت خاص» صورت می‌پذیرد، احتمالاً آسیب‌شناسی روانی برای تبیین موضوع، کاربرد خواهد داشت.



نتایج این مطالعه محدودیت‌های خود را دارد. در بخش‌هایی از این نوشته بر اساس تجارب بالینی و دیدگاه نظری به موقت بودن اثر روش‌های تلقینی اشاره شد. به نظر می‌رسد، می‌باید مطالعاتی را برای شناسایی و نشان دادن ماندگار نبودن تغییر و بهبود در مخاطب این شیوه‌ها، سامان داد.

امیدواریم، این تحقیق و گزارش آن انگیزه‌ای شود برای ذهن‌های هشیار پژوهشگران در حیطه روان‌شناسی تا با طراحی تحقیق‌هایی از این دست، کار کالبدشکافی شیوه‌های ناروای شبه روان‌شناسی (parapsychology) را شدنی سازند.

هنرمندانه است که با اصول و راهبردهای مشخص در پی شکل‌گیری دگرگونی‌های ماندگار در فرد است.

بر نویسندگان این مقاله پوشیده نیست که عوارض روش‌هایی مبتنی بر تلقین‌پذیری چنان زیاد و جبران‌ناپذیر است که کاربرد این روش‌ها (به شرط اثربخشی فرضی آنها) را نه تنها توصیه نمی‌کند، بلکه رویگردانی از آنها را پیشنهاد می‌دهد. بی‌شک، رواج این گونه روش‌ها در میان عامه مردم، نشان‌گر یک نیاز است. چنانچه این نیاز را مراجع علمی برآورده نکنند، دیگران (غیر متخصصان سوداگر) از آن سود خواهند برد. پس بر عهده تمامی متخصصان است تا بکوشند با تولید فرآورده‌های علمی برای برآورده ساختن نیاز عموم، با بخشی از معضل برخورد کنند.

منابع

پورافکاری، ن. (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌شناسی. روان‌پزشکی و زمینه‌های وابسته. تهران: فرهنگ معاصر.

تیزدیل، ج. (۱۹۹۷). رابطه شناخت و هیجان. ذهن موقعیتی در اختلال‌های خلقی. در دیوید کلارک و کریستوفر فریبورن، دانش و روش‌های کاربردی رفتاردرمانی شناختی (ترجمه دکتر حسین کاویانی). تهران: مؤسسه مطالعات علوم شناختی.

Bancroft, J. (1994). Sexual motivation and behaviour. In B. Parkinson & A.M. Colman. *Emotion and Motivation*. London: Longman.

Beck, A. (1993). *Cognitive therapy of depression: A personal reflection*. Aberdeen: Scottish Cultural Press.

Bruck, M., Ceci, S., & Melnyk, L. (1997). External and internal sources of variation in the creation of false reports in children. *Learning and Individual Differences*, 9, 289-316.

Clark, D. M., & Fairburn, C.G. (1997). *Science and practice of cognitive behaviour therapy*. Oxford: Oxford University Press.

Frank, J.D., & Frank, J.B. (1991). *Persuasion and healing: A comparative study of psychotherapy* (3rd ed.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Kirsch, I. (2000). Hypnosis and placebos: Response expectancy as a mediator of suggestion effects. In De Pascalis V. Gheorghiu V.A. Sheehan, P. Kirsch I. (Eds.), *Suggestion and suggestibility: Advances in theory and research*. Munich: M.E. G.- Stiftung.

Lundh, L. (2000). Suggestion, suggestibility and placebo effect. In De Pascalis V. Gheorghiu V.A. Sheehan P. Kirsch I. (Eds.), *Suggestion and suggestibility: Advances in theory and research*. Munich: M.E.G.-Stiftung.

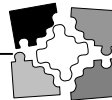
Lundh, L.G. (1998). Normal suggestion. An analysis of the phenomenon and its role in psychotherapy. *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 5, 24-38.

McFarlane, F., & Powell, M.B. (2002). The video suggestibility scale for children: How generalizable is children's performance to other measures of suggestibility? *Behavioral Sciences and the Law*, 20, 699-716.

Quas, J., Qin, J., Schaaf, J., & Goodman, G. (1997). Individual differences in children's and adults' suggestibility and false event memory. *Learning and Individual Differences*, 9, 350-390.

Srull, T.K., & Wyer, R.S. (1979). The role of category accessibility in the interpretation of information about persons: Some determinants and implications. *Journal of Personality and Social Psychology*, 37, 1660-1672.

Zimbardo, P.G., & Leippe, M. R. (1991). *The psychology of attitude change and social influence*. New York: McGraw-Hill.



Archive of SID